

معرف سند ز صنوف و مشاغل عهد رضاشاه

● محسن روستایی

سندپژوه و کارشناس ارشد اسناد تاریخی سازمان اسناد ملی و...

زمینه و بهانه‌ی نگارش این نوشته‌ی مختصر، سند اعلانی بود که همزمان با اولین سال به تخت نشستن رضاشاه پهلوی^۱، به مناسبت الغای مالیات‌های صنفی و سرانه‌ی تمامی شهرهای ایران و از جمله ایالت فارس و... اعلام و اظهار شده است. این اعلان نسبتاً عریض و طویل دیوانی و حکومتی، در زمره‌ی یک سیاهه‌ی رسانه‌ای است که برطبق قانون مصوب ۲۰ آذرماه ۱۳۰۵ ش. مجلس شورای ملی به ریاست سیدمحمد تدین، تدوین یافته تا بدین وسیله کلیه‌ی مالیات‌های صنفی که در شهرها و قصبات و قراء دریافت می‌شده است؛ از تعداد ۲۶۷ فقره شغل و حرف حقیقی و مجازی که در دوران میانی حکومت قاجار تا سال روی کارآمدن سلسله‌ی پهلوی (۲۵ آذر ۱۳۰۴ ش.) و در ادامه‌ی راه، در ایران، به‌طور معمول فعال و صاحب شخصیت صنفی و اجتماعی بوده‌اند؛ از ابتدای سال ۱۳۰۶ ش. وجهی به عنوان مالیات‌های جاری و بقایا از این صنوف دریافت و مطالبه نشود. بی‌تردید پس از کودتای ۱۲۹۹ رضاخانی، اعلان‌های نظامی و حکومتی نقش تعیین‌کننده‌ای در خبررسانی و آگاهی و انذار مردم داشته‌اند. با این توضیح که بیانیه‌ها^۲ و اعلانیه‌ها همانند بسیاری دیگر از اسناد دیوانی و تاریخی ایران، مثل: عهدنامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها، قراردادهای، مقاوله‌نامه‌ها، قطعنامه‌ها، ابلاغیه‌ها، یادداشت‌های سیاسی و... از جمله اسناد اداری و دیوانی محسوب می‌شوند که به تحقیق بخش اعظمی از استنادات تاریخی و پژوهشی و حجم قابل توجهی از اسناد آرشیوی تاریخ معاصر ایران را به خود اختصاص داده است. اعلان دراصل برگه‌ای بوده است که در آن خبری یا مطلبی می‌نوشتند و برای آگاهی مردم معمولاً به دیوار می‌چسباندند (آگهی). متعارف اعلان‌های دوره‌ی منظور نظر این گونه بوده است که از عناصر و ساختار معینی چون: ۱. ذکر اعلان در صدر سند؛ ۲. عنوان وصفی (چکیده‌ی محتوای اعلان) - البته در مواقعی هم اعلان فاقد عنوان وصفی است؛ ۳. مقدمه: زمینه‌های قانونی و حکومتی صدور اعلان؛ ۴. رکن حال یا موضوع اصلی اعلان؛ ۵. بخش خاتمه (نتیجه‌ی اعلان: اجرای مفاد اعلان و یا اخذ تصمیمات بعدی، مبتنی بر قوانین موضوعه)؛ ۶. ذکر نام صادرکننده‌ی اعلان همراه با منصب اداری او؛ ۷. تاریخ صدور اعلان (در قسمت پایانی متن و یا سمت راست بالای اعلان)؛ ۸. نام مطبعه / چاپخانه‌ای که اعلان را به چاپ رسانده است (انتهای اعلان).^۳

۱- مالیات سماکی	۵۵- « رذاف	۱۰۹- « تنباکوفروش	۱۶۳- « پنبهفروش	۲۱۷- « مالیات صنف حکاک
۲- « کلکترانی	۵۶- « گیوهفروش	۱۱۰- « جماعت یهود	۱۶۴- « بقلهفروش	۲۱۸- « سنگ تراش
۳- « سوخت و ترهبار	۵۷- « نقاش	۱۱۱- « پاره‌دوز	۱۶۵- « داغ کرباس و غیره	۲۱۹- « میل ساز
۴- « زغال	۵۸- « باغبان	۱۱۲- « بنکدار	۱۶۶- « کله‌باز	۲۲۰- « مرغفروش
۵- « میوه و ترهبار	۵۹- « چوب‌نگر	۱۱۳- « توتونفروش	۱۶۷- « تعبیر	۲۲۱- « کتابفروش
۶- « باغ میوه و بستان	۶۰- « زرگر	۱۱۴- « دوآفرش	۱۶۸- « ساعت‌ساز	۲۲۲- « صحاف
۷- « باغ فیلی (?)	۶۱- « کلیچه	۱۱۵- « کلامال	۱۶۹- « فوج [کولی‌ها]	۲۲۳- « مطابع
۸- « حمل روغن	۶۲- « صباغ	۱۱۶- « خوردهفروش	۱۷۰- « دلالی ابریشم	۲۲۴- « صنف تیرفروش
۹- « سرب و باروط	۶۳- « خراز	۱۱۷- « کوزه‌گر	۱۷۱- « مقنی	۲۲۵- « عشور کوره‌پزی
۱۰- « داغ کش	۶۴- « بلوار آفرش	۱۱۸- « شانه‌بند و پیوندی	۱۷۲- « حصیرباف	۲۲۶- « پول دود (?)
۱۱- « فواکه	۶۵- « حلاج	۱۱۹- « دقاق	۱۷۳- « سلاخ	۲۲۷- « پوستین‌دوزی
۱۲- « ماشین پنبه	۶۶- « ریسمن‌باف	۱۲۰- « لیوفروش	۱۷۴- « نشاسته‌ساز	۲۲۸- « چخماقی ساز
۱۳- « مراد کش	۶۷- « مکاری	۱۲۱- « ساغری‌ساز	۱۷۵- « چخماقی فروش	۲۲۹- « چهارشنبه‌بازار
۱۴- « لث کش	۶۸- « آینه‌ساز	۱۲۲- « حمامی	۱۷۶- « دهنه‌گر	۲۳۰- « کرجی و ننکای سواحل (کوچک و بزرگ)
۱۵- « رسوم کشمش	۶۹- « باروت کوب	۱۲۳- « شیلات	۱۷۷- « طایف یناکی	۲۳۱- « دوده و دودکوره
۱۶- « باج نمک	۷۰- « پنبه‌دوز	۱۲۴- « نخ‌دیزیز	۱۷۸- « صنف خیک‌دوز	۲۳۲- « صنف تلیس‌دوز
۱۷- « مازوج	۷۱- « آسیابان	۱۲۵- « قناد و حلوائی	۱۷۹- « صباغ قدک	۲۳۳- « چکمه‌دوز
۱۸- « غنات	۷۲- « علاف	۱۲۶- « بیوت‌النحل	۱۸۰- « پالوده و بستنی فروش	۲۳۴- « پهل‌دوز
۱۹- « عشور تریز (ترباک، تنباکو، کتیرا و مغز بادام و غیره)	۷۳- « قصاب	۱۲۷- « زارع	۱۸۱- « سکاک	۲۳۵- « قمه‌ساز
۲۰- « اجازه تجارت	۷۴- « طباخ	۱۲۸- « صابون‌پز	۱۸۲- « کرباس‌دوز	۲۳۶- « گچ‌پز
۲۱- « عیدی (?)	۷۵- « نمدمال	۱۲۹- « کبابی جیگرکی	۱۸۳- « شیشه‌گر	۲۳۷- « تفک‌ساز
۲۲- « صنف بزاز	۷۶- « روغن‌گر	۱۳۰- « خوردهفروش میدان	۱۸۴- « صراف	۲۳۸- « آجیده‌دوز
۲۳- « علاقه‌بند	۷۷- « کناس	۱۳۱- « بازار	۱۸۵- « حناساز	۲۳۹- « کاوداری
۲۴- « صنف سمسار	۷۸- « تخت کش	۱۳۲- « شوه‌مال	۱۸۶- « کرجی‌دوز (?)	۲۴۰- « آب‌پولی
۲۵- « مسگر	۷۹- « شانه‌ساز	۱۳۳- « رمجری‌ساز	۱۸۷- « کاروانساردار	۲۴۱- « صنف احتسابیه
۲۶- « نعلچیکر	۸۰- « بقال	۱۳۴- « حلبی‌ساز	۱۸۸- « خراز و سقافروش	۲۴۲- « دلالی
۲۷- « خیاط	۸۱- « نساج	۱۳۵- « نوارفروش	۱۸۹- « دستمال‌فروش	۲۴۳- « صنف دستفروش
۲۸- « کامچیز	۸۲- « سیزی‌کار	۱۳۶- « سیزی‌فروش	۱۹۰- « قنطاق‌ساز	۲۴۴- « لمبرانی
۲۹- « رزاز	۸۳- « تخمه‌فروش	۱۳۷- « عطار	۱۹۱- « میخ‌بر	۲۴۵- « صنف قالی‌باف
۳۰- « کوزه‌فروش	۸۴- « دباغ	۱۳۸- « خام‌خز	۱۹۲- « شکر قرمز	۲۴۶- « سنگ گچ و آهک
۳۱- « پالان‌دوز	۸۵- « چرم‌ساز	۱۳۹- « نجار	۱۹۳- « صنف چوب‌فروش	۲۴۷- « اجازه سوخت کوره‌های آجری و گچ و آهکی
۳۲- « چیت‌ساز	۸۶- « قناد	۱۴۰- « بزاز	۱۹۴- « کاغذفروش	۲۴۸- « صنف جولا
۳۳- « شله‌زنگ‌کن	۸۷- « خباز	۱۴۱- « سمسار	۱۹۵- « ریخته‌گر	۲۴۹- « فولک قصابی
۳۴- « دوشاب‌ساز	۸۸- « طواف	۱۴۲- « ملکی‌دوز	۱۹۶- « بیل‌فروش	۲۵۰- « صنف کرجی‌باف
۳۵- « موتاب	۸۹- « ابریشم گرو گچ‌کوب	۱۴۳- « بوزرباف	۱۹۷- « لیاف	۲۵۱- « چوب‌های مصرف شهری
۳۶- « اتوکش	۹۰- « سفیدباف	۱۴۴- « سفیدگر	۱۹۸- « گله‌داری	۲۵۲- « اصطخری
۳۷- « نمدمال	۹۱- « پنبرفروش	۱۴۵- « پاتیل‌ساز	۱۹۹- « عیدی‌گله‌داری	۲۵۳- « داغ پولی (?)
۳۸- « نعلبند	۹۲- « ریسمن‌باف	۱۴۶- « پوست‌دوز	۲۰۰- « غرینی‌ها	۲۵۴- « رسوم سفره
۳۹- « چاقوساز	۹۳- « شماع	۱۴۷- « گازر	۲۰۱- « گمرک داخلی پنبه	۲۵۵- « صنف خانه‌دودی
۴۰- « حلواپز	۹۴- « گاوکش	۱۴۸- « سراج و کفاش	۲۰۲- « چرخ‌تابی	۲۵۶- « کندخدا
۴۱- « آشپز	۹۵- « زغال‌فروش	۱۴۹- « هیره‌خانه	۲۰۳- « مراغی خلعت خانم‌لی	۲۵۷- « لحاف‌پولی
۴۲- « عصار	۹۶- « موج‌باف	۱۵۰- « نفت‌فروش	۲۰۴- « داروغگی	۲۵۸- « سیدصادق پولی (?)
۴۳- « جوراب‌باف	۹۷- « بنا و خشت‌مال	۱۵۱- « کاسه‌گر	۲۰۵- « معدن سرب	۲۵۹- « پیله‌پزی
۴۴- « شال‌باف	۹۸- « تربارچی	۱۵۲- « چینی‌بشزن	۲۰۶- « روده‌تابی	۲۶۰- « صنف چموش‌دوز
۴۵- « نغار	۹۹- « دوات‌گر	۱۵۳- « آجرپز	۲۰۷- « خمسگی به‌عنوان پنجه	۲۶۱- « شعراباف
۴۶- « متفرقه	۱۰۰- « قهوه‌چی	۱۵۴- « طراح	۲۰۸- « اجازه پای ستون پنجه‌علی	۲۶۲- « قنابوزباف
۴۷- « آردفروش	۱۰۱- « خراط	۱۵۵- « اطاق‌های کاروانسرای مسکونی‌تجار	۲۰۹- « خاشاک‌برداری	۲۶۳- « غسل‌خانه
۴۸- « آهنگر	۱۰۲- « صندوق‌بند	۱۵۶- « صنف الاغ‌شمار	۲۱۰- « نظر داروغه	۲۶۴- « صنف ابریشم‌تاب و غیره
۴۹- « سراج	۱۰۳- « گچ‌کوب	۱۵۷- « دکاندار	۲۱۱- « پوستین داروغه و غیره	
۵۰- « کش‌دوز	۱۰۴- « چادری‌باف	۱۵۸- « زردچوبه‌کوب	۲۱۲- « صنف ماست‌بند	
۵۱- « چرم‌دوز	۱۰۵- « ظرف‌فروش	۱۵۹- « کوره‌پز	۲۱۳- « شیرفروش	
۵۲- « آجیل‌فروش	۱۰۶- « زهتاب	۱۶۰- « کپیایی	۲۱۴- « سیگاری	
۵۳- « حلوائی	۱۰۷- « شمشیرگر	۱۶۱- « مالیات صنف فاشق تراش	۲۱۵- « خشکه‌پز	
۵۴- « مالیات صنف شیره پز	۱۰۸- « مالیات صنف کارگر	۱۶۲- « پنبه‌فروش	۲۱۶- « لحاف‌دوز	

جدول فوق مشتمل بر دویست و شصت و هفت قلم مالیات ضمیمه‌ی ماده‌ی اول قانون مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری بوده و صحیح است.

که در شهرها و قصبات و قراء به هر اسم و رسم دریافت می‌شده و من جمله ۲۶۷ فقره ذیل لغو می‌شوند و از ابتدای سال ۱۳۰۶ از بابت مالیات جاری و بقایا وجهی مطالبه نخواهد شد:

[جدول فوق مشتمل بر دویست و شصت و هفت قلم مالیات ضمیمه‌ی ماده‌ی اول قانون مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری بوده و صحیح است.]

[ادامه سند]: ۲- به موجب ماده ۲ قانون ۲۰ آذرماه ۱۳۰۵ وزارت مالیه و ادارات تابعه آن مالیات سرشماری (سرانه) را که از اشخاص گرفته می‌شود و الغای آن موکول به اجزای قانون ممیزی املاک مصوبه ۲۰ دی ماه ۱۳۰۴ گردیده بود از ابتدای سنه ۱۳۰۶ موقوف مطالبه گذارده و از دفاتر دولتی حذف خواهد نمود.

۳- مقررات بند اول فوق راجع به عدم مطالبه بقایای مالیات صنفی شامل مالیات سرانه نمی‌شود و بقایای مالیات مزبور تا آخر ۱۳۰۵ حسب‌المعمول مطالبه و دریافت خواهد شد.

ریاست کل مالیه: ا.س. میلیسیو^۱ - وزارت مالیه: فیروز^۲
برای اطلاع عموم ماده یک قسمت خ مالیات‌های الغاشده از فصل ششم نظامنامه عایدات داخلی فوقا درج گردید. کفیل کل مالیه‌ی ایالتی فارس و بنادر جنوب: مصطفی قلی (مطبع مصطفوی شیراز/ ۱۳۰۳)^۳

پی‌نوشت

۱. ن. ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۶۳، ج اول، ص ۸-۲.
۲. برای آشنایی با بخشی از کسب و کار عصر قاجاریه، رک: ویلسن، چارلز جیمز؛ تاریخ اجتماعی ایران (در عهد قاجاریه)...؛ تهران، زرین، ۱۳۶۳، صص ۳۰۳-۳۰۹.
۳. رک: همین سند «اعلان الغای مالیات‌های صنفی و...» تصویر این سند در انتهای مقاله درج شده است. و نیز ن. ک: رضا مختاری، اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف (۱۳۰۰ - ۱۳۲۰ ش)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۱۵۲ - ۱۵۷.
۴. در این زمینه رک: آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، از طریق جست‌وجو و بازیابی، کلیدواژه و توصیفگر اعلان/ آگهی، و برای نمونه، ن. ک: اعلان حکومت نظامی از رئیس تیب گارد پیاده، سرتیپ مرتضی خان [۱۳۰۳ ش] و نیز بیانیه ریاست وزراء و فرماندهی کل قوا به اهالی دزفول و خوزستان، ۲۳ قوس ۱۳۰۳ ش. مندرج در کتاب: مکی، حسین، تاریخ بیست ساله، تهران، امیرکبیر، ۱۳۲۵، ج سوم، صص ۹۶ و ۲۷۰.
۵. بیانیه: اطلاعاتی یا نوشته‌های که از سوی سازمان، حزب یا شخص مسئولی در زمینه‌ی خاص صادر می‌شود و اطلاعاتی را معمولاً به تفصیل بازگو می‌کند.
۶. ن. ک: جهانگیر قائم‌مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۱۴۱ و...
۷. به نظر می‌آید که نشان تاج و شیروخورشید، در تمامی و یا اکثر اعلانات این دوره (رضاشاه) در رأس سند دیده می‌شود که می‌توان این شاخصه را هم به‌عنوان یکی از عناصر و اجزای اعلانات عصر رضاشاه قلمداد کرد. برای نمونه، بنگرید به: اعلانیه تأسیس یک باب دواخانه ثابت شبانه‌روزی در شهر اصفهان: ۱۰ جوزا ۱۳۰۲ (آرشیو سازمان ملی اسناد...، کد وزارت معارف).
۸. نظر شخصی نگارنده، البته بررسی این موضوع به لحاظ تاریخ اجتماعی نیاز به پژوهش‌های بیشتری دارد. هر چند که زحمات محققین و مورخینی که در این مقوله قلم‌فرسایی کرده‌اند، قابل تمجید و تقدیر است. برای نمونه، ن. ک: جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، تهران، ... رسا، ۱۳۶۹، تمامی مجلدات. و نیز ن. ک: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تهران، زوار، تهران، [۱۳۲۱]، هر سه مجلد. و نیز انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف، همان، هر دو جلد.

گفتنی است که منشأ اصلی این سند تاریخی و این اعلان اداری - حکومتی، مصطفی قلی[خان]، کفیل مالیه‌ی ایالتی فارس و بنادر جنوب بوده است که برای آگاهی صنوف و پوشش خبری حوزه حکومتی خود، به صدور آن مبادرت ورزیده است. این اعلان در مطبعه (چاپخانه) مصطفوی شیراز (تأسیس ۱۳۰۳ ش.) به چاپ رسیده است و چه‌بسا که اهمیت سندی و صنف‌شناسی آن، نزد مورخان و پژوهشگران اسنادی، نسبت به بحث‌های مالیات و مالیات‌گیری و تاریخ ممیزی و محاسبات اداری ایران، از جایگاه رفیع‌تری برخوردار باشد. سؤال اینجاست که علت حذف مالیات از صنوف معینی که در ادامه مقاله به آن پرداخته خواهد شد چه بوده است؟ کم‌رمتی، کم‌درآمدی و بی‌بضاعتی آنان و یا علت دیگری داشته است. بی‌تردید در ادامه راه بسیاری از این مشاغل ضعیف‌الحال از گردونه کار خارج شده‌اند و در سال‌های نه‌چندان دور، نام و نشانی از آنان برجای نمانده است. به هزار و یک دلیل، از جمله نیاز به ابزار و وسایل پیشرفته و آشنایی با تحولات اجتماعی نوین اروپا و رسوخ آن در جامعه ایرانی به کنار ماندن این مشاغل خرد و غیرمتمرکز را باعث شده است. تا آنجاکه تبیین و تحلیل موضوعی و تاریخی آن، جز از عهده‌ی مورخان و تحلیل‌گران تاریخ اجتماعی یک‌صد ساله اخیر ایران بر نمی‌آید. و این مهم دست پرحمّت و کارآمد آنان را می‌بوسد^۴.

متن سند، [نشان تاج و شیروخورشید در صدر سند]

اعلان

الغای مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری

۱- برطبق قانون مصوب ۲۰ آذرماه ۱۳۰۵، کلیه‌ی مالیات‌های صنفی

۹. سعی شد اصناف و مشاغلی که یک مقدار بر ابریمان غریب تر و دور از ذهن بودند، با ذکر شماره ردیف آن‌ها بازشناسی و مفهوم‌یابی شوند. برخی از این صنفاها بیشتر شبیه به یکی از گروه‌ها و طبقات اجتماعی هستند تا به یک صنف و شغلی که به‌طور معمول مدنظر همگان بوده‌اند. مثل: فیوج، طایفه نیایک و... معنای لغات منتخب، ۱. ماهی فروش - ۷. پول و باج‌نگهداری از فیل - ۱۱. میوه‌فروش - ۱۷. مازوج / یا مازو: از این ماده برای دباغی پوست و همچنین تهیه مرکب استفاده می‌شد، بلوط - ۱۸. خان و خانه و نیز به معنی کاروانسرا - ۲۱ [احتمالاً کسی که در بیرون شهر شتر نحر و قربانی می‌کرده؟] - ۲۳. علاقه‌بند: سازنده و فروشنده نخ، دگمه و وسایل خیاطی، روبان‌ساز - ۲۸. کماچ‌پز: شیرینی‌پز (قرص نانی که با شیر، شکر، آرد و روغن تهیه می‌شود) - ۲۹. برنج‌کوب، برنج‌فروش - ۳۳. شله: نوعی پارچه نخی ساده و سرخ - ۳۴. کسی که شیره پخته‌شده انگور و یا خرما را می‌سازد - ۳۵. موتاب، صنفی همانند زتاب که موی بز به هم تاب دهد و رشته‌ی موئین پدید آرد. بافتن جامه‌های درشت خاصه جوال که ریسمان موئین سازد... - ۴۲. عصار: کسی که کارش گرفتن شیره گیاهان یا دانه‌های روغنی است - ۴۳. کوزه‌گر - ۵۰. سراج: آن که زین اسب و دیگر وسایل چرمی می‌سازد یا می‌فروشد - ۵۱. رداغ [احتمالاً پلان‌دوز] - ۶۰. چلینگر: کلیدساز، قفل‌ساز و چفت‌ساز - ۶۳. صباغ: رنگ‌رز - ۶۴. خراز: دوزنده درز یا شکاف کفش، مشک و مانند آن‌ها - ۶۶. پنبه‌زن - ۶۸. کرا به‌دهنده اسب و الاغ، چاروادار - ۷۳. فروشنده نفت، طناب، گندم، جو، کاه، یونجه، زغال، هیزم و مانند آن - ۷۸. کناس: آن که کارش تخلیه چاه مستراح است - ۸۵. دباغ: پوست‌کن. کسی که پوست حیوانات را پاک می‌کند - ۸۶. طواف: فروشنده دوره‌گرد - سفیدباف [سفیدباج، پزنده آش اسفناج] - ۹۷. بافنده نوعی جاجیم - ۱۰۷. زنتاب: آن که با تاب دادن روده چهارپایان آن را به رشته‌های محکم تبدیل می‌کند - ۱۱۳. بکنکار، آن که مواد غذایی و حبوبات را به‌صورت عمده خرید و فروش می‌کند - ۱۲۰. دقاق: آردفروش [رخت‌شو، فر، فشرده سخن؟] - ۱۲۲. ساغری‌ساز، سازنده نوعی کفش که علمای روحانی و طلاب می‌پوشند - ۱۲۵. نخود برشته‌کن - ۱۲۷. عسل‌فروش - ۱۳۲. [احتمالاً بازدار باشد؟] - ۱۳۳. شویدمال - ۱۳۴. صندوقچه‌ساز، سازنده جعبه آرایش و زیورات - ۱۳۹. خام‌خر: خریدار پوست دباغی - ۱۴۳. ملکی: گیوه‌های اعلائی شیراز - ۱۴۶. پاتیل‌ساز: دیگرساز مانند دیگی که زیر خزانه حمام‌های عمومی می‌گذارند... - گاز: آن که لباس می‌شوید - ۱۴۹. سراج: آن که زین اسب و دیگر وسایل چرمی می‌سازد و می‌فروشد - کپیایی / کپیایی: غذایی از شکنجه گوسفند. بدین صورت که آن را با گوشت و مواد دیگر پر می‌کردند و می‌پختند - ۱۵۵. [طراح نقش‌های پارچه، نقاش؟] - ۱۵۷. مالیاتی که به ازای هر رأس قاطر اخذ می‌شد - ۱۶۵. بقله‌فروش: سبزی‌فروش - ۱۷۰. فیوج [طایفه کولی‌ها] - ۱۷۷. دهنه‌گر: کسی که افسار الاغ و اسب می‌سازد - ۱۷۹. خیک: کیسه‌ای چرمی که از پوست گوسفند یا بز که به‌صورت قالبی کنده‌اند، دوخته می‌شود و برای نگهداری دوغ، ماست، آب و مانند آن‌ها به کار می‌رود - ۱۸۰. رنگرز پارچه‌های خشن مثل کرباس - ۱۸۲. چاقوساز - ۱۸۷. [احتمالاً جاجیم‌بافی] به‌طور معمول: گرجی‌دوز، کسی بوده که نواری به دور پارچه برای تزئین طراحی می‌کرده است. اما از دیگر سوی، گرجی: دهی است از بخش سیلاخور مابین دورود و بروجرد (استان لرستان) که علاوه بر کشاورزی در صنعت جاجیم‌بافی دستی داشته‌اند...؟ - ۱۹۸. لباف: آن که زیلو می‌بافد. کسی که زیلو، جوال و لوازم چادر و خیمه می‌ساخته است - ۲۰۸. خمسگی [یک پنجم از سود تجارت، نوعی مالیات که از زمین‌های کشاورزی می‌گرفتند] - ۲۰۹. [محل‌های که از کاسبین آن مالیات اخذ می‌کرده‌اند؟] - ۲۱۲. اهالی محل به دلیل شب‌گردی داروغه و تحمل سرمای شب موظف بودند برای خرید پوستین او مالیات بپردازند - ۲۱۶. خشکه‌پز: عمل و شغل پختن انواع نان خشکه، دکان نانوائی که در آن نان خشکه می‌پزند - ۲۲۴. جمع مطبوعه، چاپخانه - ۲۲۷. پولی بوده که به‌عنوان مالیات از هر خانه‌ای که در آن اجاق می‌سوخت، گرفته می‌شد، در زبان ترکی پول دودی = توتون‌چی خن بوده است - ۲۳۰. [احتمالاً زنتابی‌دوز باشد؟] - ۲۳۲. چهارشنبه بازار: بازاری که روستاییان روزهای چهارشنبه بیرون از شهر در میدان وسیعی به پا دارند و در آن چهارپایان و سایر کالاهای خود را در معرض خرید و فروش درآورند. این بازار در هر نقطه به یکی از روزهای هفته اختصاص داشته است و به نام همان روز نامیده می‌شود،

شنبه‌بازار، جمعه‌بازار و... - ۲۳۵. تلیس‌دوز: گونی‌دوز؛ پارچه‌ای از ابریشم یا کنب که بدان بار و جز آن پیچند - ۲۳۷. بهله‌دوز: کسی که دست‌کش چرمی شکارچیانی که پرنده‌های شکاری مانند باز را بر روی دست می‌گرفتند، می‌ساختند - ۲۴۱. آجیده‌دوز: عملی و شغل آن که گیوه آجیده می‌دوزد. نوعی دوخت با بخیه‌های درشت در کف گیوه، عرق چین و بعضی لباس‌های دیگر - ۲۴۴. احتسابیه: اداره‌ای که کار شمارش، محاسبه و حفظ نظم را به‌عهده داشته - ۲۵۵. اصطرخ [احتمالاً تلفظ عامیانه استخر، تالاب و آبگیر - ۲۵۷. برای هزینه پذیرایی مهمانان خارجی و واردین بر حاکم هر شهر اخذ می‌شده است - ۲۵۸. خانه‌دودی احتمالاً در اصل خانه‌دوزی بوده: دوزنده نخ‌خانه بر روی بالش مخمل - ۲۶۲. کاسب دوره‌گرد که اجناس خرده‌ریز می‌فروشد - ۲۶۳. چموش‌دوز: دوزنده نوعی کفش در مناطق شمالی کشور - ۲۶۴. پارچه‌باف - ۲۶۵. کسی که پارچه ابریشمی می‌بافد - ۲۶۶. مرده‌شورخانه. (برای بررسی لغات و مشاغل بیان شده، رک: فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ - فرهنگ فشرده سخن، تهران؛ سخن، ۱۳۸۲ - فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، منصور ثروت و...، تهران، سخن، ۱۳۷۷ - لغت‌نامه دهخدا، دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۳ و... و نیز اسنادی از انجمن بلدی، تجار و اصناف...، همان، ج دوم، بخش لغات و اصطلاحات...)

۱۰. میلیسپو، دکتر (doctor-milspo)، آرثرچستر میلزپو، ۱۸۸۳ - ۱۹۵۳، متخصص آمریکایی در علوم سیاسی، در سال ۱۳۰۱ ش. بنا به دعوت دولت ایران، با سمت مستشار مالی، به ایران آمد و توفیق یافت که سروسامانی به وضع آشفته خزانه آن روز ایران بدهد. ن. ک: داتره‌المعارف فارسی، ج دوم، بخش دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص ۷۹۶۶. ۱۱. فیروز: معروف به نصرت‌الدوله، فرزند عبدالحسین میرزا فرمانفرما، در سال ۱۲۶۴ در تهران متولد شد. وی در شهریور ۱۲۹۵ در کابینه اول وثوق‌الدوله (حسن وثوق) به وزارت عدلیه منصوب شد. در ۱۲۹۷ وزیر عدلیه و در ترمیم کابینه به وزارت امور خارجه رسید. [در آذرماه ۱۳۰۵ به وزارت مالیه معرفی شد و در کابینه مخیرالسلطنه هدایت نیز دارای همان سمت بود تا این که در سال ۱۳۰۸ تحت تعقیب دادگستری واقع شد و در دیوان عالی کشور محاکمه گردید. محکومیت او چهار ماه زندان و محرومیت از خدمات اجتماعی بود و پرداخت مبلغی غرامت، در ۱۳۰۹ ش. به استدعای مستوفی و موافقت رضاشاه از زندان به منزل منتقل شد. در سال ۱۳۱۵ مجدداً دستگیر و به سمنان تبعید شد. پس از چندی در زندان سمنان تلف شد. هنگام فوت ۵۲ سال داشت. (ن. ک: باقر عاملی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۰، ج دوم، ص ۱۱۳۷.)

۱۲. به احتمال این اعلان از سوی سایر ایالات ایران و حاکمیت عصر رضاشاه نیز برای اجرا ابراز و اظهار شده است. به نظر می‌آید مالیات صنفی که در این سند ذکر شده در اواخر عصر قاجاریه تعیین شده‌اند که با روی کار آمدن رضاشاه، الغای مالیات از صنفاهای منظور نظر در دستور کار دولت قرار گرفته است... در این زمینه رک: اعلام صادره از تهران، وزارت مالیه، چاپ شده در مطبوعه مدرن طهران، خیابان لاله‌زار، مندرج در کتاب انجمن‌های بلدی... همان، ص ۱۵۲ - ۱۵۷. و نیز ن. ک: صورت ضمیمه‌ی قانون الغای مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری مصوب ۳۰ آذرماه ۱۳۰۵ ش. به امضای سیدمحمد تدین: رئیس مجلس شورای ملی، این فهرست دراصل همین سند اعلانی است که ما در این مقاله معرفی کرده‌ایم. اما در مقایسه، غلط‌های چاپی و املائی و جابه‌جایی برخی لغات و از همه مهم‌تر، کسری صنف‌کاردرگر در آن دیده می‌شود و از دیگر سوی، عبارت مالیات «صنف مراعی خلف خانعلی» که دراصل یک صنف محسوب می‌شود، به‌عنوان دو صنف معرفی شده است و در دو ردیف ۲۰۳ و ۲۰۴ قرار گرفته است. بدین وسیله، تعداد ۲۶۷ صنف با این ایشکال غیرعمد پوشش داده شده است. از اغلاط نگارشی این سند می‌توان به: پوتین‌دوزی - پوتین‌دوزی - نمیس‌دوزی - تلیس‌دوزی و... اشاره کرد. این سند (قانون‌الغا)، مندرج است در کتاب: فلور، ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۵، ج دوم، صص ۱۱۹ - ۱۲۴.